امانت
فراگیری علم
و مسولیت
آموزش آن به دیگران



مولف:

استاد دکتر محمد بن خلیفه التميمي

آکادمی علوم اسلامی سلمان فارسی

SALMAN FARSI ACADEMY OF ISLAMIC SCIENCES

امانت

فراگیری علم و مسئولیت

آموزش آن به دیگران

مولف:

استاد دکتر محمد بن خلیفه التمیمی

اکادمی سلمان فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

« فهرست مطالب »

مقدمه

إن الحمـد للـه نحمـده ونسـتعینه ونسـتغفره ونعـوذ باللـه مـن شـرور أنفسـنا ومـن سیئات أعمالنا من یهده الله فلا مضل له و من یضلل فلا هادی له.

«يَاأَيُّهَـا الَّـذِينَ آمَنُـوا اتَّقُـوا اللَّـهَ حَـقَّ تُقَاتِـهِ وَلَا تَمُـوتُنَّ إِلَّا وَأَنْـتُمْ مُسْـلِمُونَ؛ ای کسـانیکه ایمـان آورده ایـد، از الله – آنگونـه کـه شایسـته پـروا کـردن اوسـت- پـروا کنیـد و نمیرید مگر درحالی که شما مسلمان باشید»[1].

«يَاأَيُّهَـا النَّـاسُ اتَّقُـوا رَبَّكُـمُ الَّـذِي خَلَقَكُـمْ مِـنْ نَفْـسٍ وَاحِـدَةٍ وَخَلَـقَ مِنْهَـا زَوْجَهَـا وَبَـثَّ مِنْهُمَـا رِجَـالًا كَثِيـرًا وَنِسَـاءً وَاتَّقُـوا اللَّـهَ الَّـذِي تَسَـاءَلُونَ بِـهِ وَالْأَرْحَـامَ إِنَّ اللَّـهَ كَـانَ عَلَـيْكُمْ رَقِيبًـا؛ ای مردمـان از پروردگارتـان پـروا کنیـد کـه شـما را از یـک تـن آفریـد و همسـرش را نیـز از او آفریـد و از [نسـل] آن دو مـردان و زنـان بیشـمار منتشـر سـاخت و از الله کـه بـه [نـام] او از یکـدیگر درخواسـت می‌کنیـد پـروا کنیـد، و از قطـع صـله رحمـی خویشـاوندان بترسید هر آئینه خدا بر شما نگهبان هست»[2].

«يَاأَيُّهَـا الَّـذِينَ آمَنُـوا اتَّقُـوا اللَّـهَ وَقُولُـوا قَـوْلًا سَـدِيدًا. يُصْـلِحْ لَكُـمْ أَعْمَـالَكُمْ وَيَغْفِـرْ لَكُـمْ ذُنُـوبَكُمْ وَمَـنْ يُطِـعِ اللَّـهَ وَرَسُـولَهُ فَقَـدْ فَـازَ فَـوْزًا عَظِيمًـا؛ ای کسـانیکه ایمـان آورده ایـد از الله پبـروا کنیـد و سـخن راسـت و درسـت بگوییـد تـا الله کارهـای شـما را اصـلاح کنـد و گناهانتـان را بیـامرزد و [بدانیـد] هـر کـس از الله و رسـول اش اطاعـت کنـد، یقینـا بـه کامیابی بزرگی دست یافته است»[3].

۱- آل‌عمران، ۱۰۲.

۲- نساء، ۱.

۳- احزاب، ۷۰-۷۱.

اما بعد:

راست‌ترین سخن کلام الله متعال و بهترین رهنمود، رهنمود محمد صلی الله علیه و سلم است، و بدترین چیزها نوآوری‌ها در دین می‌باشد و هر نوآوری در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.

الله متعال می‌فرماید: «وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ قسم به زمان که هر آئینه انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده‌اند و عملهای شایسته کرده‌اند و یکدیگر را به دین درست وصیت کردند و یکدیگر را به شکیبایی وصیت کردند»[۱].

و می‌فرماید: «وذکر فإن الذکری تنفع المؤمنین؛ و پند ده پس همانا پند دادن نفع به مومنان می‌دهد»[۲].

یکی از بزرگترین چیزهایی که باید طلاب علم یکدیگر را به آن توصیه و تذکر دهند، یادآوری مسئولیت بزرگی است که به دوش ما گذاشته شده است، مسئولیت علم شرعی که الله متعال ما را به پذیرفتن این بار مفتخر گردانیده و ما را از انجام این مسئولیت بازخواست خواهد کرد.

از این رو دوست داشتم که با این بحث به خود و برادرانم اهمیت و وظیفه‌ای که برماست را یادآوری کنم بحثی که در آن به پاره‌ای از مضامینی اشاره می‌شود که این گفته الهی آن را دربردارد، «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ پس چرا از هر جمعی از ایشان گروهی بیرون نیاید تا در دین آگاه شوند و تا قوم خود را چون به سوی ایشان باز آیند بیم دهند باشد که ایشان بترسند»[۳]

پس الله فرمود: «یتفقهوا فی الدین» به امانت فراگیری علم راهنمایی می‌کند، بنابراین طالب علم باید قبل از تعلیم دین و ابلاغ آن به مردم، در دین آگاهی و بینش حاصل کند. و «لینذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم لعلهم یحذرون» در این

۱- عصر. ۱-۲-۳.

۲- ذاریات، ۵۵.

۳- توبه، ۱۲۲.

قسمت آیه به مسئولیت آموزش آن اشاره شده، مسئولیتی که طالب علم بعد از دریافت و کسب علم و دانش مفید، این مسئولیت را به عهده خواهد داشت.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «الله متعال به تفقه در دین یعنی آموختن آن و بیم دادن قومشان وقتی به سوی آنان باز می‌گردند، فرمان داده است»[1].

و شکی نیست هر طالب علمی که این آیه را نصب‌العین خود قرار ندهد، بیم آن می‌رود که هلاک شود. و برای توضیح این رهنمود الله متعال و مفاهیم و آموختنی‌هایی که در آن نهفته است، بر آن شدم که این پژوهش مختصر را به رشته تحریر در بیاورم، و آن را «امانت فراگیری علم و مسئولیت آموزش آن به دیگران»[2] نام نهادم.

با توفیق الهی و استمداد از او سخنم را در سه مبحث کلی و یک خاتمه خلاصه نموده‌ام:

مبحث اول: شرافت علم و فضیلت علما که در آن سه مطلب بیان می‌شود:

مطلب اول: دلایل از قرآن کریم.
مطلب دوم: دلایل از سنت.
مطلب سوم: اقوال بعضی از علما.

مبحث دوم: راه فراگیری علم شرعی که در آن چهار مطلب بحث می‌شود:

مطلب اول: نیازمندی طالب علم به تیزهوشی و پاکی.
مطلب دوم: مراحل فراگیری علم.
مطلب سوم: آداب طالب علم.
مطلب چهارم: موانع فراگیری علم.

۱- مفتاح دارالسعادة، ۵٦/۱.

۲- «طلب العلم بین أمانة التحمل و مسؤولیة أداء».

مبحث سوم: مسئولیت آموزش علم به دیگران و در آن دو مطلب بحث می‌شود:

مطلب اول: مسئولیت آموزش آن در عمل.
مطلب دوم: مسئولیت آموزش و تعلیم آن به دیگران.

و خاتمه

هنگـام جمـع‌آوری مطـاب ایـن کتـاب کوشـیده‌ام تـا از آیـات قـرآن و سـنت پیـامبر صلی الله علیـه و سـلم و آنچـه از سـلف صـالح نقـل شـده استشـهاد کـنم، و ضـمناً سـعی شده تا مطالب به اختصار ذکر شوند.

امیـدوارم الله متعـال آنچـه را جمـع‌آوری نمـوده‌ام سـودمند قـرار دهـد و مایـه خیـر و فایده گردد.

استاد دکتر محمد بن خلیفه التمیمی

مبحث اول
شرافت علم و فضیلت اهل علم

مطلب اول: دلایل از قرآن کریم

نخست طالب علم باید همواره این نعمت الهی را که او را به اسلام رهنمون نموده، و دوم اینکه او را از حاملان اسلام و دعوتگران به آن قرار داده است به یاد بیاورد؛ زیرا این نعمتی است که الله متعال قبلاً به پیامبرش ارزانی نموده است، چنان که می‌فرماید: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا؛ و تو را آنچه نمی‌دانستی آموخت و فضل خدا بر تو بس بزرگ است»[1].

آری، سوگند به الله که او در حق ما لطف بزرگی کرده است.

اگر شما در فرموده الهی تأمل کنید که می‌فرماید: «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون؛ آیا برابر هستند کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند»[2].

و در مورد احوال خودتان قبل از طلب علم و بعد از آن فکر کنید، آیا احوال شما یکسان است؟ پاسخ منفی است، و در مورد خود و آن همسن و سالهایتان که به دنبال کسب علم نرفته‌اند بیاندیشید، آیا شما با همدیگر یکسان هستید، پاسخ «خیر» است و اگر درباره خود و عوام‌الناس فکر کنید می‌بینید که تفاوت خیلی زیاد است.

دوم اینکه؛ در گفته الهی که «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ ای کسانیکه ایمان آورده اید، هنگامی که به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید، پس جای را گشاده کنید تا الله برای شما گشایش قراردهد و چون گفته شود برخیزید، الله مقام و

۱- نساء، ۱۱۳.

۲- زمر، ۹.

درجـات کسـانی از شـما راکـه ایمـان آورده انـد و کسـانی را کـه بـه آنـان علـم عطـا شـده است، بالا می برد، و الله به آنچه می کنید آگاه است»[1].

ایـن بلنـدی مقـامی کـه الله متعـال بـه مؤمنـان و اهـل علـم نویـد داده اسـت، بخشـی از آن در زنـدگانی دنیـا تحقـق می‌یابـد و بخشـی در آخـرت محقـق خواهـد شـد، بنـابراین طالـب علـم در میـان مـردم دارای مقـام و جایگـاه و احتـرام اسـت، کـه در حوصـله ایـن بحـث نمی‌گنجـد کـه بـرای جایگـاه بلنـد اهـل علـم مثـال بیـاورم، و بلکـه امـری اسـت ملموس که همه آن را مشاهده می کنند.

ابـن قـیم رحمـه الله می‌گویـد: «علـم چنـان مقـام و جایگـاه صـاحب علـم را در دنیـا و آخـرت بـالا می‌بـرد کـه پادشـاهی و مـال و غیـره بـه ایـن صـورت مقـام انسـان را بـالا نمی‌بـرد، علـم بـه شـرافت و افتخـار فـرد شـریف می‌افزایـد و جایگـاه بـرده را چنـان بـالا می‌بـرد کـه او را همنشـین پادشـاهان قـرار می‌دهـد. چنـان کـه در حـدیث صـحیح زهـری از ابی‌طفیـل نقـل می‌کنـد کـه نـافع بـن عبـدالحارث در عسـفان نـزد عمـربن خطـاب آمـد، عمـر او را فرمانـدار مکـه قـرار داده بـود، عمـر بـه او گفـت: چـه کسـی را جانشـین خـود کـرده‌ای؟ گفـت: ابـن ابـزی را جانشـین خـود نمـوده‌ام. عمـر گفـت: ابـن ابـزی کیسـت؟ او گفـت: مـردی اسـت از غلامـان. آنگـاه عمـر گفـت: غلامـی را جانشـین خـود در میـان آنهـا کرده‌ای؟

گفـت: او حـافظ قـرآن و عـالم بـه مسـائل ارث اسـت، آنگـاه عمـر فرمـود: پیامبرتـان فرمـوده اسـت: «الله متعـال بوسـیله ایـن قـرآن مقـام و جایگـاه اقـوامی را بـالا می‌بـرد و مقام و جایگاه گروهی دیگر را پائین می‌آورد»[2].

و ابوالعالیـه می‌گویـد: «نـزد ابـن عبـاس می‌آمـدم درحـالی کـه او بـر تخـت خـود نشسـته بـود و افـرادی از قـریش اطـراف او نشسـته بودنـد، آنگـاه او مـرا کنـارش بـالای تخـت نشـاند، آنگـاه افـرادی از قـریش بـا چشـمان خـود بـه مـن اشـاره کردنـد، سـپس ابـن

۱- مجادله، ۱۱.

۲- مسلم، ۲۶۹.

عباس متوجه کارشان شد، آنگاه گفت: این علم به شرافت مرد شریف می‌افزاید و بردگان را بر تخت‌ها می‌نشاند»[1].

سوم: اهل علم و طلاب اهل خشیت الهی هستند، چنان که الله متعال شهادت می‌دهد و می‌فرماید: «إنما یخشی الله من عباده العلماء؛ به راستی، از [میان] بندگان الله تنها علما از او می ترسند»[2].

چهارم: در فرموده الهی است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ الله که [در جهان هستی] برپا دارنده عدل است، گواهی داده است که هیچ معبود بر حقی مگر او نیست و فرشتگان و علما [نیز بر یگانگی و عدالت الهی گواهی می دهند]، معبودی به حق جز او نیست [که] شکست ناپذیرِ حکیم است»[3].

ابن قیم می‌گوید: «الله متعال برای بزرگترین قضیه که توحید و یگانگی اوست علما را شاهد گرفته است و می‌فرماید: «شهدالله أنه لاإله إلا هو والملائکة وأولوا العلم قائما بالقسط» و این از چند جهت نشانه فضیلت علم و علماست، که عبارتند از:

- الله متعال از میان سایر انسانها فقط علماء را شاهد قرار داده است.
- شهادت آنها را در کنار شهادت خود قرار داده.
- گواهی آنها همراه شده با گواهی ملائکه.
- گویا الله متعال آنها را تزکیه نموده و عادل قرار داده است، زیرا الله متعال از میان آفریده‌های خود فقط افراد درستکار و راستگو و عادل را شاهد می‌گیرد.
- آنان را صاحب علم وصف نموده، و این بیانگر آن است که علم ویژگی آنهاست و آنان اهل علم هستند، و این لقب برایشان مستعار نیست.

۱- مفتاح دارالسعادة، ١٦٤/١.
۲- فاطر، ۲۸.
۳- آل‌عمران، ۱۸.

- الله متعال خود را به عنوان شاهد ذکر کرده و بعد از آن مخلوق برگزیده‌اش که ملائکه باشند را شاهد قرار داده و سپس از میان بندگانش علما را ذکر نموده، و این شرافت و فضیلت برای آنها کافی است»[1].

پنجم: در فرموده الهی آمده است: «وقل رب زدنی علماً؛ پروردگارا به دانش من بیفزای.»[2]

ابن‌قیم رحمه الله تعالی می‌گوید: «همین فضیلت برای علم کافی است که الله متعال به پیامبرش فرمان می‌دهد که از او بخواهد که به او دانش بیشتر بدهد»[3].

مطلب دوم: دلایل از سنت نبوی

۱-پیامبر صلی‌الله علیه و سلم می‌فرماید: «علماء ورثه پیامبران هستند»، پس الله متعال علما را امانتداران دین و وحی خویش قرار داده و آنان را برای پاسداری از دین و عمل به آن و دفاع از آن انتخاب کرده است، و چنین جایگاه و فضیلت بس بزرگی است که همین افتخار به تنهایی کافیست.

ابن‌قیم رحمه الله می‌فرماید: «گفته پیامبر که علما وارث پیامبرانند، یکی از بزرگترین فضیلت‌های علماست، چون که انبیاء برترین خلق هستند، بنابراین وارثان آنان نیز بعد از آنها از همه مردم برترند، و از آن‌جا که ارثیه هر کسی به ورثه او می‌رسد، از این جهت ورثه او هستند و بعد از او به جای او خواهند بود، و بعد از پیامبران کسی جز علما نیست که به جای آنها دین آنان را به دیگران برساند، بنابراین علما از همه به میراث پیامبران سزاوارترند، و در اینجا گوشزد می‌شود که علما از همه مردم به پیامبران نزدیکترند، چون ارثیه به کسانی می‌رسد، که به کسی که ارث را به جا گذاشته نزدیکترند، و همان طور که در میراث درهم و دینار ثابت

۱- مفتاح دار السعادة، ۱/٤٨-٤٩.
۲- طه، ۱۱٤.
۳- دار السعادة، ۱/۵۰

است در میراث نبوت دقیقا اینگونه است، و الله متعال هر کسی را که بخواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد».[1]

۲- و طلب علم منبع خیر و نیکویی در دنیا و آخرت است، چنان که پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «هر کسی را که الله متعال خیر و نیکی را برای او بخواهد او را در دین آگاه و عالم می‌گرداند».[2]

و می‌فرماید: «هر کسی راهی را برای فراگیری علم در پیش بگیرد، الله متعال راه رسیدن او را به بهشت آسان می‌نماید، و ملائکه بالهایشان را برای طالب علم می‌گسترانند چون خداوند از او خشنود است و همه آنچه در آسمان‌ها و زمین هستند برای عالم طلب آمرزش می‌کنند، حتی ماهی‌ها در دل دریا برای او طلب آمرزش می‌کنند، و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است. و علما ورثه پیامبران هستند، و پیامبران دینار و درهمی به ارث نگذاشته‌اند، بلکه فقط علم را به ارث گذاشته‌اند، پس هر کسی علم را فرا گرفت بهره بزرگی به دست آورده است»[3].

بدرالدین بن جماعه رحمه الله می‌گوید: «بدان هیچ مقام بالاتر از مقام کسی نیست که ملائکه و دیگران مشغول طلب آمرزش و دعا برای او هستند، و بالهایشان را به احترام او می‌گسترانند، مردم برای اینکه فرد صالحی یا کسی که گمان صلاح و درستکاری او می‌رود برایشان دعا کند، با همدیگر رقابت می‌نمایند، پس وقتی ملائکه برای کسی دعا کنند چگونه خواهد بود، و موضوع دیگر؛ منظور از اینکه ملائکه بالهایشان را می‌گسترانند چیست؟ علماء اختلاف نظر دارند، بعضی می‌گویند: یعنی برای احترام و اظهار فروتنی در برابر آنان چنین می‌کنند، و گفته‌اند: منظور این است که بال باز می‌کنند و پائین می‌آیند و در کنار او حاضر می‌شوند، و نیز گفته شده یعنی او را احترام و تعظیم می‌کنند».[4]

۱- مفتاح دار السعادة، ۲.

۲- بخاری، ۷۱. و مسلم ۱۰۳۷.

۳- ابوداود، ۳٦٤۲-۳٦٤۱ و ابن ماجه ۲۲۳. و دارمی ۹۸/۱، و ابنعبدالبر ص۳۷-۳۹،۳۸و ٤۱ و مسند احمد ۱۹٦/۵ و حدیث با شواهد خود حسن است فتح الباری ۱٦۰/۱.

٤- تذکرة السامع والمتکلم، ص۸.

۳- و از ابـن مسـعود رضـی‌الله عنـه روایـت اسـت کـه می‌گویـد: پیـامبر صـلی الله علیـه و سـلم فرمـود: «حسـادت جـایز نیسـت مگـر در دو چیـز: شخصـی کـه الله متعـال بـه او مـالی داده و بـه او توفیـق داده کـه آن را در راه الله خـرج کنـد، و شخصـی کـه الله متعـال بـه او حکمـت و دانـش دینـی داده و او بـه آن حکـم می‌نمایـد و آن را بـه دیگـران نیـز آموزش می‌دهد».[1]

ابـن قـیم می‌گویـد: «پیـامبر صـلی‌الله علیـه و سـلم خبـر داده کـه نبایـد هـیچ کـس نسبت بـه کسـی دیگـر غبطـه و رشـک بـورزد و آرزو کنـد کـه شـرایطی ماننـد او می‌داشـت، و نـه آرزو کنـد کـه نعمـت از دسـت او بـرود، مگـر در یکـی از ایـن دو مـورد: احسـان بـه مـردم بـا مـال و یـا علـم خـود، و غبطـه خـوردن بـه دیگـران عـلاوه بـر ایـن دو مـورد شایسـته نیست، زیراکه مردم از موارد دیگر کمتر فایده حاصل می‌کنند»[2].

۴- و پیـامبر صـلی‌الله علیـه و سـلم می‌فرمایـد: «هرگـاه از باغهـای بهشـت عبـور کردیـد در آن بچریـد، گفتنـد: ای رسـول‌الله باغهـای بهشـت کـدام هسـتند؟ فرمـود: حلقه‌های ذکر»[3].

۵- و ابـوهریره رضـی الله عنـه از پیـامبر صـلی‌الله علیـه و سـلم روایـت می‌کنـد کـه فرمـود: «وقتـی انسـان می‌میـرد عمـل او قطـع می‌گـردد مگـر از سـه چیـز: صـدقه جاریـه و یا علمی که از آن استفاده می‌شود و یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند»[4].

ابـن قـیم رحمـه الله می‌گویـد: «و ایـن از بزرگتـرین دلایـل فضـیلت و جایگـاه علـم و ثمـره بـزرگ آن اسـت، و پـاداش علـم بعـد از مـرگ فـرد بـه او می‌رسـد تـا وقتـی کـه از آن اسـتفاده بـرده می‌شـود، گویـا او زنـده اسـت و عمـل او قطـع نشـده، و عـلاوه از ایـن یـاد او زنـده اسـت، و اینکـه پـاداش او بعـد از مـرگ همچنـان ادامـه دارد درحـالی کـه ثـواب

۱- بخاری، ۷۵۲۹.

۲- مفتاح دارالسعادة ۶۲/۱.

۳- مسنداحمد، ۱۵۰/۳. و ترمذی ۵٫۵۳۲.

٤- مسلم، ۱۶۳۱.

اعمال مردم با مرگ قطع می‌شود، زندگی دوباره ایست که او از آن بهره‌مند شده است»[1].

مطلب سوم: اقوال بعضی از علماء

۱- صحابی بزرگوار معاذبن جبل در فضیلت علم می‌گوید: «علم را بیاموزید، زیرا فرا گرفتن علم باعث خشیت الهی می‌گردد، و فراگیری آن عبادت و خواندن آن تسبیح و جستن آن جهاد است، و آموختن علم به کسی آن را نمی‌داند صدقه و عبادت است، بوسیله علم است که الله شناخته می‌شود و پرستش می‌گردد، و با علم او به یگانگی شناخته می‌شود و با علم حلال و حرام تشخیص داده می‌شود و علم وسیله برقرار داشتن پیوند خویشاوندی است، و مونس تنهایی و همدم خلوت‌ها است، و انسان را خویشاوند بیگانگان می‌نماید، و چراغی است بر فراز راه بهشت، و الله متعال بوسیله آن مقام افرادی را بالا می‌برد و آنان را رهبر راه خیر و پیشوای مردم می‌گرداند و نشانگر راه مردم می‌شوند که مردم به دنبال آنها گام بر می‌دارند و ملائکه به دوستی با آنان علاقه‌مند می‌شوند و بالهایشان را بر آنان می‌کشند و هر تر و خشکی برایشان طلب آمرزش می‌کنند حتی ماهی‌ها در دریا و حشرات دریایی و درندگان خشکی و چهارپایان آن و آسمان و ستارگانش همه برای عالم طلب آمرزش می‌نمایند، علم دلها را زنده و بینا می‌کند و علم نور دیدگان در ظلمت‌هاست و به جسم توانایی می‌دهد، و بنده بوسیله آن به مقام نیکان و درجه‌های بلند می‌رسد، تفکر در علم برابر با روزه گرفتن است و مطالعه آن برابر با نماز شب می‌باشد، و کسی که علم آموخته، امام در علم و عمل خواهد بود، و افراد خوشبخت از او پیروی می‌نمایند و انسان‌های بدبخت از او محروم خواهند بود»[2].

این کلام معاذبن جبل رضی الله است، او کسی بود که از همه به حلال و حرام آگاه‌تر بوده است.

۱- مفتاح دارالسعادة.

۲- ابونعیم الحلیه، ۲۳۹/۱.

۲- و از علی رضی الله عنه نقل شده که فرمود: «مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی، و دانش‌آموزی که در راه نجات است، و فرومایگانی بی‌اراده و سرگردان که هر دعوتی را اجابت می‌کنند و به هر طرف که باد بیاید به همان سو می‌رود، و از نور علم روشنایی نمی‌گیرند و به پایگاه محکمی پناه نمی‌برند. علم بهترین مال است، علم از شما پاسداری می‌کند و حال آن که شما باید از مال پاسداری کنید. علم با انفاق و خرج کردن رشد می‌کند و مال از انفاق کاهش می‌یابد. علم حاکم است و بر مال حکمرانی می‌شود و محبت علم، دین شمرده می‌شود. و انسان در دوران زندگی با آن الله را اطاعت می‌کند، و پس از مرگ نام نیکو از او به یادگار می‌ماند. و آنچه مال انجام می‌دهد با از بین رفتن مال، از بین می‌رود، مال‌اندوزان درحالی که زنده هستند، مرده‌اند، و علما تا زمان هست باقی هستند، خودشان از میان می‌روند اما یاد آنان در دل‌ها همیشه زنده است»[۱].

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «اینکه فرمود: مردم سه دسته هستند، عالم ربانی ودانش‌جویی که در راه رستگاری است، و فرومایگان بی‌اراده» این تقسیم خاصی برای مردم است که حقیقتا وجود دارد، چون یابنده در علم و عمل کمال مطلوب را به دست آورده یا به دست نیاورده است؛ اولی عالم ربانی است و دومی برای به دست آوردن این کمال در تلاش است که آن را به دست بیاورد و این طالب علم است که در راه رستگاری قرار دارد و گروه سوم فرومایگان بی‌اراده هستند، پس اولی به هدف رسیده و دومی طالب و جوینده است و سومی محرومی است که روی برتافته نه عالم است و نه علم می‌آموزد بلکه فرومایه بی‌اراده می‌باشد، کلمه «همج» یعنی انسانهای ابله و نادان و در اصل از الهمج جمع همجة گرفته شد که به مگسی کوچک که شبیه پشه است و بر سر و صورت گوسفندان و چهارپایان می‌نشیند گفته می‌شود»[۲].

بنابراین انسانهای جاهل و ابله را که چیزی به حساب نمی‌آیند به این تشبیه داد. و این که فرمود: هر دعوتی و صدایی را اجابت می‌کنند یعنی هر کس آنها را صدا بزند و بخواند به دنبال او می‌روند، خواه آنان را به سوی هدایت فرا بخواند یا به

۱- ابونعیم، در الحلیه ذکر کرده و ابوبکر خطیب می‌گوید: هذا حدیث حسن من احسن الاحادیث معنی واشرفها لفظا. مفتاح دارالسعادة، ۱۲۳/۱.
۲- لسان العرب ماده (همسج) ۳۹۲/۲

سـوی گمراهــی، برایشــان فـرق نمی‌کنـد، چــون نمی‌داننــد کـه آنچـه بـدان فراخوانـده می‌شوند حق است یا باطل.[1]

۳- و از علــی رضــی‌الله عنـه نقـل شـده کـه فرمـود: «در ارجمنــدی، علــم و دانــش همــین بــس کــه کســی کــه آن را خــوب نمی‌دانــد دم از داشــتن آن می‌زنــد، و هرگــاه نسـبت علـم و دانـایی بـه او داده شـود، خوشـحال می‌گـردد، و نکوهنـدگی نـادانی همـین بس که حتی آدم بی‌بهره از علم از جهالت و نادانی اظهار بیزاری می‌کند»[2].

۴- و عبـدالله بـن مسـعود رضــی‌الله عنـه وقتـی جوانـان را می‌دیـد کـه علـم می‌آموزنـد می‌گفـت: «آفـرین بـر شـما، ای سرچشــمه‌های حکمـت و چراغهـای فـروزان تاریکی‌هـا، ای زنده دلان و ملازمان خانه‌های خویش، ای گل‌های سرسبد هر قبیله»[3].

۵- وهـب بـن منبـه می‌گویـد: «علـم افتخـار و شـرافت مـی‌آورد حتـی اگـر صـاحب علـم انسـانی پسـت و فرومایـه باشـد، و علـم او را عزیـز و گرامـی می‌کنـد گرچـه خـوار بـوده باشـد، و اگـر دور باشـد او را نزدیـک می‌کنـد و اگـر فقیـر بـوده باشـد او را تـوانگر می‌نمایـد، و اگر فردی است پیش پا افتاده علم او را با هیبت و شکوه می‌کند»[4].

۶- و سـفیان‌بن عیینـه می‌گویـد: «از همـه بنـدگان نـزد الله متعـال کسـی بـالاترین مقـام را دارد کـه بـین الله و بنـدگانش رابطـه برقـرار می‌کنـد و آنهـا پیـامبران و علمـاء هسـتند» و همچنـین می‌گویـد: «در دنیـا بـه هـیچ کـس چیـز بهتـر از نبـوت داده نشـده اسـت، و بعـد از نبـوت هـیچ چیـزی بهتـر از علـم و فقـه نیسـت، گفتنـد: ایـن سـخن از کیست؟ گفت: سخن همه فقهاء است»[5].

۸- و از سـفیان ثـوری و شـافعی نقـل اسـت کـه گفتنـد: «بعـد از ادای فریضـه‌ها هـیچ عملی برتر از طلب علم نیست»[6].

۱- مفتاح دار السعادة، ۱۲۵/۱-۱۲٦.

۲- تذکرة السامع، ص۱۰.

۳- جامع ببین العلم و فضله ۱۵۷/۲۳۲/۱.

٤- تذکرة السامع، ۱۰۸/۱.

۵- تذکرة السامع، ۱۱.

٦- جامع بین العلم وفضله ۱۲٤۳/۱- ۱۲٤- ۱۱۹- ۱۱۸.

۹- بدرالــدین بــن جماعــه رحمــه الله می‌گویــد: «مشــغول شــدن بــه علــم بــرای رضــامندی الله از انجــام عبادت‌هــای نفلــی همچــون نمــاز و روزه و تســبیح و دعــا برتــر و افضــل اســت، چــون ســود علــم بــه صــاحب آن و دیگــر مــردم می‌رســد و ســود عبادت‌هــای بــدنی نفلــی فقــط بــه انجــام دهنــده آن می‌رســد، و چــون علــم دیگــر عبادت‌هــا را تصــحیح می‌کنــد از ایــن رو بــرای اینکــه عبادت‌هــا درســت انجــام شــوند بــه علــم نیــاز اســت و وابســته بــه آن می‌باشــد، امــا علــم وابســته بــه آن نیســت و چــون کــه علمــاء وارثــان پیامبراننــد و عبادت‌گــذاران چنــین مقــامی ندارنــد، و بایــد دیگــران در امــور علمــی از عــالم پیــروی کننــد، و دیگــر اینکــه اثــر علــم بعــد از مــرگ صــاحب آن بــاقی می‌مانــد، و نوافــل دیگــر بــا مــردن کســی کــه آن را انجــام می‌دهــد پایــان می‌یابنــد و چــون کــه بقــای علــم بــه معنای احیای شریعت و حفظ نشانه‌های آئین است»[1].

۱۰- ابــن قــیم رحمــه الله می‌گویــد: «ســعادت واقعــی ســعادت علــم مفیــد اســت، زیــرا بــا اینکــه اوضــاع و احــوال دگرگــون می‌شــود ایــن ســعادت بــاقی اســت، و در همــه جــا و در همــه ســفرها بــا صــاحب خــود همــراه اســت و بنــده در ســه جهــان یعنــی دنیــا و عــالم بــرزخ و جهــان آخــرت همراهــی می‌کنــد، و بوســیله علــم بنــده پلــه‌های فضــل و کمــال را می‌پیمایــد و بــه اوج آن می‌رســد و آنچــه باعــث شــده بســیاری از مــردم از بــه دســت آوردن ایــن ســعادت روی برگرداننــد، دشــواری راه تحصــیل آن و ســختی مبــادی آن و رنجــی اســت کــه بــرای تحصــیل آن بایــد متحمــل شــد، زیــرا علــم بــدون تــلاش طاقت‌فرســا بــه دست نمی‌آید»[2]

۱- تذکرة السامع، ۱۳.

۲- مفتاح دار السعادة، ۱۰۸/۱.

مبحث دوم
راه فراگیری علــم

مطلب اول: طالب علم به هوش و ذکاوت و پاکی نیاز دارد

اگـر شـما بـه طـلاب علـم نگـاهی بیندازیـد خواهیـد دیـد کـه از سـه دسـته خـارج نیستند؛

گـروه اول: از تیزهوشـی و فهـم بـالایی برخوردارنـد و همـراه بـا آن انسـانهایی وارسـته و پـاک و نیکـویی هسـتند، بنـابراین تیزهوشـی باعـث شـده تـا در فراگیـری علـم بکوشـند و در راه تحصـیل آن تـلاش نماینـد، و وارسـتگی و پاکی‌شـان آنـان را بـر آن مـی‌دارد تـا بـه علم خود عمل نمایند.

گـــروه دوم: از اســـتعداد و تیزهوشـــی برخوردارنـــد، امـــا از پـــاکی و نیکـــویی بی‌بهـــره هسـتند، بنـابراین از روی اسـتعداد و تیزهوشـی خـود علـم را فـرا می‌گیرنـد، امـا بـه علـت نیکـو نبـودن بـر علـم خـود عمـل نمی‌کننـد، علـم چنـین کسـانی روز قیامـت دلیلـی خواهـد بود علیه آنان.

و گـــروه ســـوم: کســـانی هســـتند کـــه از هـــر دو چیـــز محـــروم هســـتند نـــه اســـتعداد فراگیـری علـم را دارنـد کـه آن را بدسـت بیاورنـد و نـه پـاکی و نیکـویی دارنـد کـه بـه علـم خود عمل کرده باشند.

و پیـامبر صـلی‌الله علیـه و سـلم در حـدیثی کـه بخـاری و مسـلم از ابوموسـی اشـعری رضـی‌الله عنـه آورده‌انـد، بـه ایـن سـه گـروه اشـاره نمـوده اسـت: ابوموسـی اشـعری رضـی‌الله عنـه روایـت می‌کنـد، کـه پیـامبر صـلی‌الله علیـه و سـلم فرمـود: «مثـال هـدایت و دانشـی کـه الله متعـال مـرا بـا آن مبعـوث گردانیـده، ماننـد بـارانی اسـت کـه بـر زمـین می‌بـارد، زمینـی کـه حاصـلخیز باشـد آب بـاران را در خـود جـذب می‌کنـد و در نتیجـه در آن علـف و گیاهـان زیـادی می‌رویـد. و زمینـی کـه سـخت اسـت آب را بـر روی خـود نگـه مـی‌دارد و الله مـردم را از ایـن آب بهره‌منـد می‌کنـد و از ایـن آب می‌نوشـند و بـا آن کشـاورزی و آبیـاری می‌کننـد، امـا شـوره زار و زمـین خشـک، بـارانی را کـه در آن می‌بـارد،

در خود نگه نمی‌دارد و هیچ گیاهی نمی‌رویاند. زمین حاصلخیز مثال کسی است که از دانش و بینش دینی برخوردار می‌شود و الله او را از هدایت و دانشی که مرا با آن مبعوث کرده، بهره‌مند می‌سازد؛ بنابراین خود می‌آموزد و به دیگران نیز آموزش می‌دهد، اما زمین شوره‌زار، مثال کسی است که به احکام و علوم دینی توجهی نمی‌کند و رهنمودهایی را که از سوی الله آورده‌ام نمی‌پذیرد»[1].

در این حدیث پیامبر صلی‌الله علیه و سلم علم و دانشی را که آورده به باران تشبیه داده است، چون هم باران و هم علم و دانش سبب زندگی می‌شوند، باران سبب زندگی جسم و تن می‌گردد و علم باعث زنده شدن دلها می‌شود، و پیامبر دلها را به رودخانه‌ها تشبیه کرده است، و همان طور که زمین نسبت به پذیرفتن آب باران سه نوع هستند:

یکی: زمین حاصلخیزی که آب را جذب می‌کند و سرسبز می‌شود، و وقتی آب باران به آن می‌رسد سیراب می‌شود و گیاهان مختلفی در آن می‌روید، این بمانند قلب پاک و بیداری است که با هوش و آگاهی علم را می‌پذیرد و نتیجه آن دانش و حکمت‌های مختلف و دینداری راستین است که محصول پاکی او است، پس چنین کسی صلاحیت پذیرش علم و آنچه را که علم اقتضا می‌کند و بینش و اسرار آن را دارد.

و دوم: زمین سختی است که صلاحیت این را دارد که آب در آن جمع شود و مردم از آن با نوشیدن آب و آبیاری و کشاورزی بهره‌مند می‌شود و این مانند قلبی است که علم را آن طور که شنیده حفظ می‌کند، و او فقط برای حفظ کردن آن را یاد می‌گیرد و همان طور که شنیده آن را به زبان می‌آورد، و این از نوعی است که پیامبر صلی‌الله علیه و سلم می‌فرماید: «چه بسا حاملان علم و فقه هستند که آن را به کسانی می‌رسانند که از آنها آگاه‌تر و فقیه‌تر هستند. و چه بسا حامل فقه و دانشی هستند که فقیه و آگاه نیستند»[2].

و سوم: زمین صاف و سختی است که نه گیاه می‌روید و نه آب را نگه می‌دارد و وقتی بر آن باران ببارد هیچ چیزی از آن استفاده نمی‌برد، و این مثال قلبی است که

۱- بخاری، ۷۹. مسلم، ۲۲۸۲.

۲- مسنداحمد، ۲۲۵/۳. سنن ابن ماجه، ۲۳۶.

علـم و فقـه و درایـت نمی‌پـذیرد. و ماننـد زمـین لـم یزرعـی اسـت کـه نـه در آن گیـاه سـبز می‌شود و نه آب را نگه می‌دارد.

بنـابراین گـروه اول مـردم عـالمی اسـت کـه علـم را بـه دیگـران می‌آمـوزد و بـا بیـنش بـه سـوی الله دعـوت می‌دهـد، چنـین عـالمی از وارثـان پیـامبر اسـت، و کسـی اسـت کـه پیـامبر صـلی‌الله علیـه و سـلم دربـاره او می‌گویـد: «کسـی کـه در دیـن الله آگـاهی و فقـه بـه دسـت آورد و الله او را مایـه فایـده دیگـران قـرار داده اسـت و او آموختـه و بـه دیگـران می‌آموزد».[1]

و گـروه دوم: کسـانی کـه خداونـد بـه آنهـا اسـتعداد و تیزهوشـی عنایـت کـرده امـا از کـردار نیکـو و پـاکی محـروم هسـتند، چنـین کسـانی بوسـیله هـوش و اسـتعدادی کـه دارند علم را حفظ کرده و به دیگران منتقل می‌کنند.

و گـروه سـوم: نـه از اینهـا اسـت و نـه از آنهـا، و هـم از هـوش و ذکـاوت محـروم شـده و هـم از نیکـویی و سـیرت پـاک، بنـابراین هـدایت الهـی را نپذیرفتـه و بـه آن تـوجهی نکرده است.

از ایـن رو حـدیث انـواع مـردم را بـا توجـه نگـرش و رفتـاری کـه نسـبت بـه علـم شـرعی دارنـد کـاملاً توضـیح داده اسـت، و از حـدیث مـذکور فهمیـده می‌شـود کـه طالـب علـم بـرای تحصـیل علـم بایـد دو چیـز را حتمـاً بـا خـود داشـته باشـد یکـی هـوش و ذکـاوت و دیگری نیکویی و کردار درست.

بنـابراین بایـد پـاکی نفـس و درسـتکاری و اسـتقامت بـر دیـن داشـته باشـد تـا ایـن موارد باعث شوند تا او:

۱- در طلب علم اخلاص داشته باشد و نیت خود را اصلاح کند.
۲- لگام شهوت و غفلت که مانع از طلب می‌شوند را بکشد و کنترل کند.
۳- شبهاتی که مانع از جستن حق می‌گردد را دفع نماید.

۱- صحیح مسلم، ۲۲۸۲.

۴- و حق علم را در فراگیری آن و آموزش دادنش به دیگران و عمل کردن به آن ادا نماید و باید از هوش و استعداد لازمی که او را تحصیل و فراگیری علم برخوردار باشد.

و هنگامی که معاویةبن ابی سفیان رضی‌الله عنه از دغفل بن حنظله پرسید: «ای دغفل، این را از کجا حفظ کردی؟ گفت: این را با قلبی درک‌کننده و زبانی سوال‌کننده حفظ نموده‌ام»[۱].

بنابراین کسی به دنبال علم می‌رود باید از عقل و درکی برخوردار باشد که بتواند به بهترین شیوه و راحت‌ترین راه علم را فرا بگیرد، تا بتواند نصوص را بفهمد و مسائل را وقتی بررسی می‌کند درک نماید، و آنچه بر اهمیت نیاز هر کسی به استعداد و هوش و پاکی تاکید می‌کند، این است که انسان به صورت طبیعی دو نیرو دارد:

۱- نیروی ادراک و نظر که علم و معرفت که نتیجه درک و نظر است، و این همان نیروی علم نظری است که ما آن را استعداد و تیزهوشی نامیده‌ایم.

۲- نیروی اراده و عشق که نیت و عزم و عمل نتیجه آن است، و این نیروی عملی تطبیقی است.

بنابراین مدار ایمان بر دو چیز است:

اصل اول: تصدیق خبر که در نیروی علمی نظری قرار دارد.
اصل دوم: اطاعت از فرمان که در نیروی ارادی عملی صدق می‌یابد.

و دو چیز دیگر بعد از این دو قرار دارند:

اول: دفع شبهات باطلی که مانع کمال تصدیق می‌شود.
دوم: دفع شهوات و امیال انحرافی که مانع از کمال فرمانبرداری می‌شود، چون شبهه اگر با دفع آن مداوا نشود، نیروی علمی نظری را فاسد می‌کند، و دفع آن فقط با دانش صحیح ممکن خواهد بود.

۱- جامع بیان العلم وفضله ۳۷۸/۱ ش۵۳۱.

و اگر انسان شهوت را با تزکیه نفس مداوا نکند، شهوت نیروی اراده عملی را فاسد می‌کند.

بنابراین الله متعال در مورد پیامبرش می‌فرماید: «ما ضل صاحبکم وما غوی؛ این یار شما هرگز گمراه نشده و به راه تباهی نیفتاده است»[1].

پس «ماضل» دلیل کمال علم و دانش پیامبر صلی‌الله علیه و سلم است و دلیلی است بر اینکه او بر حق آشکار است.

«وما غوی» دلیل کمال راهیابی و هدایت و صلاح او است و دلیلی است بر اینکه ایشان از همه جهانیان پاک‌تر و نیکوکاتر است.

و پیامبر صلی‌الله علیه و سلم خلفای بعد از خود را به درستکاری توصیف نموده و می‌فرماید: «سنت مرا چنگ زنید و به سنت خلفای درستکار هدایت یافته‌ای که بعد از آن خواهند بود، چنگ بزنید»[2].

از این رو در نصوص قرآن و سنت به فراگیری علم و تحصیل آن و به تزکیه نفس و پاکی دل و ضرورت آن تشویق و تاکید شده است، چنان که الله متعال می‌فرماید: «فإنها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور؛ به راستی که فقط چشم ها نیست که نابینا می گردد، بلکه دل هایی که در سینه هاست نابینا می شود»[3].

و پیامبر صلی‌الله علیه و سلم می‌گوید: «همانا در درون بدن تکه گوشتی هست اگر درست باشد تمام بدن درست خواهد بود، و اگر فاسد باشد تمام بدن فاسد خواهد شد، هان آگاه باشید آن قلب است».[4]

بنابراین طالب علم باید بکوشد تا سلامت قلب و پاکی درون داشته باشد، چون تنها چیزی که نزد الله برای او سودمند خواهد بود همین است، چنان که الله متعال

۱- نجم، ۲.
۲- مسنداحمد، ٤/١٢٦-١٢٧ و ابوداود ٤٦٠٧ و ترمذی ٢٦٧٦ و مسند دارمی ١/٤٤.
۳- حج، ٤٦.
٤- بخاری ٥٢ و مسلم ١٠٧.

می‌فرماید: «یوم لا ینفع مال ولا بنون. إلا من أتی الله بقلب سلیم؛ روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌رساند. مگر کسی که دلی پاک نزد خدا آورد»[1] و قلب سالم، قلبی است که از شرک‌ورزی و از بدعت‌گذاری و از انحراف و از اندیشه‌های باطل، سالم و به دور باشد، و قلبی است که برای بندگی پروردگارش از روی حیاء و هراس و امید سالم و پاک است، و محبت الله را بر محبت دیگران و هراس از او را بر هراس از دیگران و امید بستن به او را از امید به دیگران، مقدم می‌دارد. و تسلیم قضا و قدر الهی است و فرمان الله و پیامبرش را در تمامی اعمال و اقوال چه ظاهری و چه باطنی تصدیق نموده و از آن اطاعت می‌کند.[2]

بدر الدین بن جماعة رحمه الله می‌گوید: طالب علم باید قلب اش از پلیدی ها و حسد و عقاید نادرست و اخلاق ناپسند پاک گردد تا برای پذیرفتن علم و حفظ آن و آگاهی یافتن از معانی دقیق و حقایق پیچیده آن شایستگی داشته باشد، زیرا علم چنان که بعضی گفته‌اند: مناجات سری و عبادت قلب و عبادت درونی است و همان طور که عبادت جوارح بدون طهارت و پاک بودن از بی‌وضوئی و جنابت، صحیح نیست، همینگونه علم که یک عبادت قلبی است بدون پاکی و طهارت قلب از ویژگی‌های پلید و اخلاق بد، علم درست نخواهد شد و هرگاه قلب پاک باشد، برکت آن نمایان می‌گردد و رشد می‌کند.

و سهل تستری می‌گوید: «هر قلبی که در آن چیزی باشد که الله متعال دوست ندارد، هرگز نور به آن وارد نخواهد شد»[3]

و امام شافعی می‌گوید:

شکوت إلی وکیع سوء حفظی .... فارشدنی إلی ترک المعاصی
فان العلم نور من الهی .... و نورالله لا یؤتی لعاصی[4]

ترجمه:

۱- شعراء، ۸۹.
۲- مفتاح دار السعادة، ۱/۴۱-۴۲.
۳- تذكرة السامع والمتكلم، ٦٧.
٤- دیوان الشافعی ٥٤. جمع محمد عفیف الزعبی

به وکیع از ضعف حافظه‌ام شکایت کردم، او مرا به ترک گناهان توصیه کرد.
زیرا علم نور الهی است و نور الله به گناهکار داده نمی‌شود.

مطلب دوم: مراحل فراگیری علم

تحصیل علم مراتب و مراحلی دارد که باید طالب علم آن را رعایت کند تا از نزدیکترین و آسان‌ترین راه بتواند علم را به دست آورد، علماء این مراتب را برای طلاب علم بیان کرده و توضیح داده‌اند تا از آن استفاده نمایند.

ابن مبارک می‌گوید: «مرحله آغازین فراگیری علم نیت است، سپس گوش دادن، و سپس فهمیدن و بعد حفظ کردن و سپس عمل نمودن و پس از آن نشر علم است»[1].

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: مراتب فراگیری علم شش مرحله است:

۱- خوب پرسیدن؛
۲- خوب گوش دادن؛
۳- خوب فهمیدن؛
۴- حفظ کردن؛
۵- یاد دادن به دیگران؛
۶- عمل کردن و رعایت حدود آن، که ثمره علم است.

اما مرحله اول که خوب پرسیدن است، اهمیت آن در این است که بعضی از مردم چون خوب نمی‌پرسند از علم محروم می‌شوند، چون یا اصلاً سوال نمی‌کنند، و یا از چیزی می‌پرسند و مهم‌تر را رها می‌کنند، مانند کسی که از یک چیزی می‌پرسد که ندانستن آن برای او ضرری ندارد، و آنچه را که باید بدانند نمی‌پرسد و رها می‌کند، و بسیاری از دانش‌آموزان غافل اینگونه هستند.

۱- جامع بیان العلم و فضله، ٤٧٦/١ ش٧٥٩

عائشه رضی‌الله عنها می‌گوید: «رحمت الله متعال بر زنان انصار باد، حیا و شرم آنها را از اینکه دربارۀ دین خود سوال کنند، باز نداشت»[۱].

و معاویةبن ابی سفیان رضی‌الله عنهما از دغفل‌بن حنظله پرسید: ای دغفل این را از کجا حفظ کرده‌ای؟ گفت: با قلبی فهیم و زبانی سوال‌کننده آن را حفظ کرده‌ام»[۲].

و ابن عباس رضی‌الله عنهما می‌گوید: «وقتی طالب و جوینده (علم) بودم خودم را خوار نمودم و اکنون که دیگران به دنبال من هستند عزت یافته‌ام».[۳]

و همچنین می‌گوید: «بیشتر علم رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد این قبیله انصار یافتم، ظهر دم درهای خانه‌هایشان می‌خوابیدم، و اگر می‌خواستم به من اجازه ورود، می‌دادند، اما می‌خواستم به این صورت آنها را خوشحال کنم»[٤].

و ابواسحاق می‌گوید: «علی سخنانی گفته است که شما برای آن مرکب برانید، سواری‌هایتان از بین می‌روند قبل از این که آن سخنان را دریابید: «هیچ بنده‌ای نباید به کسی غیر از پروردگارش امید داشته باشد، و از هیچ چیز جز گناهانش نباید بترسد، و کسی که نمی‌داند نباید از یاد گرفتن خجالت بکشد و وقتی از چیزی پرسیده می‌شود و آن را نمی‌داند، نباید از گفتن اینکه نمی‌دانم شرم کند، و بدانید که جایگاه صبر در ایمان همانند جایگاه سر در بدن است، پس هرگاه سر از بین برود، تن هم از بین خواهد رفت، و هرگاه صبر از رفت، ایمان هم از بین می‌رود»[۵].

و بعضی از علماء گفته‌اند: «کسی که شرم می‌کند و یا تکبر می‌ورزد علم را به دست نمی‌آورد، این یکی حیا و خجالتش از به دست آوردن علم باز می‌دارد، و آن یکی را تکبرش از تحصیل علم باز می‌دارد»[٦].

۱- مسلم، ۳۳۲.

۲- منبع سابق.

۳- جامع بیان العلم وفضله ۱٤٧٤/۱ ش٧٥٦.

٤- دارمی، ۱٤۱/۱. و ابوخیثمه در العلعم ۱۳۳.

۵- جامع بیان العلم وفضله ۳۸۳/۱ ش٥٤٨.

٦- مفتاح دار السعادة، ١٦٨/١.

و چنین اخلاقی در طلب علم برای آن ستوده شده چون راهی است برای تحصیل آن، و نشانه کمال فرد می‌باشد و به کمال او می‌انجامد.

و حسن می‌گوید: «هر کسی از روی شرم و خجالت از طلب علم خود را دور و پنهان بدارد، لباس جهل و نادانی را به تن خواهد کرد، پس با شرم نکردن در طلب علم لباس جهل و نادانی را پاره کنید و از تن خود به درآورید، زیرا هر کسی چهره‌اش لطیف و سست باشد علم و دانش او نیز نازک و سست خواهد شد»[۱].

و خلیل رحمه الله می‌گوید: «جایگاه جهالت و بی‌سوادی بین حیا و تکبر قرار دارد»[۲].

و علی رضی‌الله عنه می‌گوید: «هیبت با ناکامی همراه است و حیا محرومیت را به همراه دارد»[۳].

و ابراهیم به منصور گفت: «مانند ابلهان سوال کن و مانند تیزهوشان حفظ کن»[٤].

سوال کردن از مردم عیب است و خواری بر شمرده می‌شود که با مروت منافات دارد، جز سوال در علم و دانش که در این صورت سوال کردن نشانه کمال مرد و عزت و جوانمردی او است، چنان که بعضی از اهل علم گفته‌اند: «بهترین خصلت مرد سوال برای علم و دانش است»[٥].

و علی رضی‌الله عنه فرمود: «از من بپرسید...»، آنگاه ابن کواء برخاست و از او درباره چیزهایی پرسید، علی گفت: وای بر تو برای یادگیری بپرس نه از روی اینکه مرا گیج کنی...»[٦].

۱- جامع بیان العلم وفضله ۳۸۳/۱ ش۵۵۰
۲- منبع سابق، ۳۸٤/۱ ش۵۵۱.
۳- جامع بیان العلم وفضله ۳۸۳/۱ ش۵٤۹.
٤- منبع قبلی.
٥- مفتاح دار السعادة، ١٦٨.
٦- جامع بیان العلم، ٤٦٤/١ ش٧٢٦.

و ابن‌الاعرابی چنین سروده است:

فسئل الفقیه تکن فقیها مثله .... من یسع فی علم بذل یمهـر[1]

ترجمه:

از فقیـه بپـرس آنگـاه هماننـد او فقیـه می‌شـوی، زیـرا هـر کسـی بـرای یـادگیری دانشی با ذلت تلاش کند، در آن ماهر می‌شود.

امـا مرحلـه دوم: خـوب گـوش فـرا دادن اسـت، زیـرا هسـتند کسـانی کـه بـه خـاطر خـوش گـوش نـدادن از علـم محـروم می‌شـوند، و حـرف زدن و سـرگرمی را بیشـتر از توجـه نمـودن و گـوش دادن دوسـت می‌دارنـد، و ایـن آفتـی اسـت کـه در بسـیاری از طـلاب علـم وجـود دارد، و آنـان را از علـم فراوانـی محـروم می‌نمایـد، حتـی اگـر تیزهـوش باشند و خوب بفهمند.

ابـن عبـدالبر از یکـی از سـلف نقـل می‌کنـد کـه گفـت: هـر کسـی اسـتعداد خـوب فهمیـدن علـم را داشـته باشـد امـا خـوب گـوش نکنـد، خـوبی کـه در او هسـت بـدی و ضعف او را اصلاح نخواهد کرد»[2].

و زهـری می‌گویـد: «ابومسـلم از ابـن عبـاس (در علـم) می‌پرسـید، ابـن عبـاس از او روی می‌گردانـد و عبیـدالله‌بن عبـدالله بـن عتبـه بـا او مهربـانی و ملاطفـت می‌نمـود و او را فریـب مـی‌داد، ابوسـلمه می‌گویـد: اگـر مـن بـا ابـن عبـاس همـراه می‌بـودم از او دانـش زیادی فرا می‌گرفتم»[3].

و ابـن جـریج می‌گویـد: «علـم و دانشـی کـه از عطـا فـرا گـرفتم فقـط بوسـیله مهربـانی من با او بود»[4].

۱- منبع سابق، ۳۸۱/۱ و مفتاح دار السعادة، ۱٦۸-۱٦۹.

۲- جامع بیان العلم ٤٤۸/۱ ش٦۹۹.

۳- الجامع خطیب، ۱/ ۳۱۷ ش۳۸٤-۳۸۵.

٤- جامع بیان العلم ٤۲۳/۱ ش٦۲۵.

و یکی از سلف می‌گوید: «هرگاه با عالم نشستی بکوش تا به جای آن که سخنی بگویی بیشتر بشنوی»[۱].

و مرحله سوم: خوب فهمیدن است، الله متعال می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ؛ بی گمان در این [سخن] برای صاحبدلان یا کسانی که با حضور [قلب] گوش فرا می دهند و هوشیارند، اندرز است»[۲].

در گنجینه‌های علمی که در ذیل این کلمات نهفته شده بیندیش، و بین که چگونه رعایت کردن آن، دروازه‌های علم و هدایت را برای انسان می‌گشاید، و چگونه رعایت نکردن آن دروازه علم را به رویتان می‌بندد، الله متعال به بندگانش فرمان می‌دهد که در آیات قرآن که تلاوت شنیده می‌شود، تدبر کنند و در نشانه‌های مشهور الهی بیندیشند، تا پندی باشند برای کسی که دلی زنده دارد، زیرا هر کسی قلبی بیدار و زنده نداشته باشد هر آیه‌ای که از سمع و نظر او بگذرد برایش سودی نخواهد داشت، گذر آیات بر سمع و نظر او همانند طلوع خورشید و ماه ستارگان و گذر آن بر کسی است که بینایی و چشم ندارد، پس اگر دلی بیدار داشته باشد به منزله کسی است که بیناست و دیدنی‌ها را وقتی بر چشم او می‌گذرند، می‌بیند.

اما کسی که دل دارد از قلب خود بهره نمی‌برد مگر با دو چیز:

۱- سلامت دل و صحت آن و پذیرفتن آن.
۲- دل سپردن و جمع کردن حواس.
۳- خوب گوش فرا دادن و توجه نمودن به پند الهی. و الله متعال این سه چیز را در آیه مذکور بیان کرده است»[۳].

۱- منبع سابق، ۵۲۱/۱ ش۸۴۵.
۲- ق، ۳۷.
۳- مفتاح دار السعادة، ۱۶۹/۱- ۱۷۰.

و مرحله چهارم: حفظ نمودن است.

خلیل‌بن احمد می‌گوید: «هیچ چیزی را نمی‌شنیدم مگر اینکه آن را می‌نوشتم، و هرچه را که می‌نوشتم حفظ می‌کردم، و هرچه را حفظ می‌نمودم به من فایده می‌داد»[1].

و مرحله پنجم: عمل نمودن به علم است، شعبی می‌گوید: «ما برای حفظ حدیث از عمل کردن به آن کمک می‌گرفتیم»[2].

و بعضی از سلف گفته‌اند: «علم عمل را به فریاد می‌خواند اگر عمل آن را اجابت کند، آن جا سکنی می‌گزیند، و گرنه کوچ می‌کند»[3].

بنابراین عمل کردن به علم از بزرگترین اسباب حفظ و ماندگاری آن است، و عمل نکردن به آن سبب ضایع شدن و از دست رفتن آن می‌گردد، از این رو هیچ چیزی مانند عمل علم را به وفور جلب و فراهم نمی‌کند، چنان که الله متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ؛ ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، تقوی پیشه کنید و به پیامبر او ایمان آورید تا شما را دو چندان از رحمت خود بدهد و شما را نوری بدهد که به آن راه روید»[4].

و مرحله ششم: نشر و آموزش دادن علم است و گفته‌اند: «علم با هیچ چیزی مانند عمل کردن به آن و آموزش دادن آن به اهل آن، حفاظت نمی‌شود»[5].

١- جامع بیان العلم ٤١٦/١ ش٧٨٩.
٢- منبع سابق، ٧٠٩/١ ش١٢٨٤.
٣- الجامع خطیب، ٤٩٤/١.
٤- مفتاح دارالسعادة، ١٦٩/١-١٧٠.
٥- جامع بیان العلم، ٤٩٦/١ش٧٨٩.

و ابن قاسم می‌گوید: «ما وقتی مالک را خداحافظی می‌کردیم، به ما می‌گفت: تقوای الهی را پیشه کنید، و این علم را نشر دهید و آن را به دیگران بیاموزید و آن را پنهان نکنید»[1].

و از ابی‌حاتم رازی نقل شده که گفت: «حیات علم در نشر آن است، و رساندن پیام رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم رحمتی است، که هر مسلمانی به آن پناه می‌برد و حجتی خواهد بود، علیه هر کسی که آن را بپذیرد یا نپذیرد»[2].

و انسان بنابراین شش مورد از علم محروم می‌شود که عبارتند از:

۱- نپرسیدن؛

۲- خوب گوش ندادن؛

۳- درست نفهمیدن؛

۴- حفظ نکردن؛

۵- عمل نکردن به علم، چون که عمل نمودن به علم باعث می‌شود تا انسان آن را به خاطر بیاورد و در آن تدبر کند و بیندیشد، پس هر وقت عمل نمودن به علم را رها کند آن را فراموش خواهد کرد.

۶- نشر نکردن علم و آموزش ندادن آن به دیگران، بنابراین هر کسی علم خود را انبار کند و نشر نکند و به دیگران آموزش ندهد، الله متعال او را به فراموش کردن علم مبتلا می‌کند، و این سزای او از جنس عمل او است، و این چیزی است که در واقعیت مشاهده و حس می‌شود.

مطلب سوم: آداب طالب علم

طالب علم باید چیزهایی را مورد توجه داشته باشد که در راه فراگیری علم خود را با آن آراسته نماید.

از آن جمله حسن نیت در طلب علم است، به این صورت که هدفش از فراگیری علم رضامندی الله و عمل کردن به علم و احیای شریعت و منور نمودن

۱- منبع سابق، ۴۹۲/۱ش ۷۸۱.

۲- شرف اصحاب الحدیث، ص۱۷.

قلبش و آراستن درونش باشد، و منظورش از فراگیری علم قرب الله در روز قیامت و رسیدن به رضامندی او و فضل بزرگ الله متعال باشد.

سفیان ثوری می‌گوید: «سخت‌ترین چیزی که به آن می‌پرداختم، نیت من بود»[1].

و هدفش از فراگیری علم نباید رسیدن به اهداف دنیوی همچون به دست آوردن ریاست و مقام و مال و به خود بالیدن در برابر رقیبانش باشد و نباید قصدش این باشد که مردم او را احترام و تعظیم نمایند و در صدر مجالس بنشانند که در این صورت او آنچه را که بهتر است به چیزی عوض کرد که بی‌ارزش‌تر است.

اگر علم با نیت خالص طلب شود، پذیرفته می‌شود و رشد می‌کند و برکت آن بیشتر می‌گردد، و اگر هدف از آموختن علم رضامندی الله متعال نباشد، از بین می‌رود و سودی نخواهد داشت، و ممکن است هم که فرد به خواسته‌های دنیوی خود نرسد و آنگاه ناکام خواهد بود و تلاش بیهوده کرده است[2].

و از آن جمله اینکه در جوانی به دنبال علم برود و اوقات عمر خود را در تحصیل علم سپری کند، و فریب امروز و فردا کردن را نخورد، چون هر لحظه‌ای از عمر که می‌گذرد جایگزینی ندارد، و باید وقت فراغت و نشاط خود و دوران سلامتی و جوانی و تیزهوشی و کم بودن گرفتاری‌هایش را غنیمت بداند، قبل از آن که عوارض بیکاری یا موانعی که برآمده از ریاست هستند او را به خود مشغول نمایند. عمربن خطاب رضی‌الله عنه می‌گوید: «علم دین بیاموزید قبل از آن به ریاست برسید»[3].

و شافعی می‌گوید: «قبل از آن که رئیس شوی فقه بیاموز، چون وقتی به ریاست رسیدی راهی برای فقیه شدن نخواهد بود»[4].

۱- الجامع خطیب، ۱/۴۹۳ش۶۹۹.
۲- تذکرة السامع ص۶۸-۷۰ با اندکی تصرف.
۳- بخاری در صحیح خود ۱/۱۶۶ به صورت معلق بیان کرده و ابن ابی شیبه در المصنف ۸/۵۴۰ و دارمی در سنن خود ۱/۷۹ و ابن عبدالبر در جامع بیان العلم ۱/۳۶۶ ش۵۰۸، آورده است.
۴- تذکرة السامع، ص۱۳۴.

و طالـب علـم بایـد تـا جـایی کـه می‌توانـد علاقه‌منـدی‌هـایی کـه وقـت او را مشـغول می‌کنـد یـا مـوانعی کـه او را از طلـب نمـودن علـم بـه صـورت تمـام و کمـال بـاز مـی‌دارد، کنـار بگـذارد، و نهایـت تـلاش خـود را بـرای تحصـیل علـم مبـذول دارد، زیـرا از علاقه‌منـدی‌های مشـغول‌کننده و موانـع رهزنـان راه طلـب علـم هسـتند، بنـابراین سـلف و گذشـتگان دور شـدن از خـانواده و وطـن را تـرجیح می‌دادنـد، چـون وقتـی فکـر انسـان بـه جاههـای مختلفـی مشـغول باشـد نمی‌توانـد حقـایق و نکتـه‌های پیچیـده و باریـک علمـی را درک کنـد، و خداونـد در بـدن هـیچ کسـی دو قلـب قـرار نـداده اسـت، و همچـنین گفته‌انـد: «علـم و دانـش پـاره‌ای از خـود را بـه تـو نمی‌بخشـد مگـر اینکـه تمـام وجودت را برای آن بدهی».

و از شـافعی نقـل شـده کـه گفـت: «اگـر بـرای خریـد پیـازی موظـف می‌بـودم، هـیچ مسئله‌ای را نمی‌فهمیدم»[1].

و یکـی اینکـه اوقـات شـبانه روز خـود را تقسـیم کنـد، و باقی‌مانـده عمـر را غنیمـت بدانـد و بهتـرین اوقـات بـرای حفـظ هنگـام سـحر اسـت و بـرای بحـث و بررسـی بهتـرین وقـت صـبح زود و بـرای نوشـتن هنگـام ظهـر بهتـرین وقـت اسـت، و بـرای مطالعـه بهترین وقت شب است.

و خطیـب می‌گویـد: «بهتـرین وقـت بـرای حفـظ کـردن سـحرگاه و بعـد از آن نیمـروز و سـپس قبـل از ظهـر بهتـر اسـت و می‌گویـد: حفـظ کـردن در شـب از حفـظ کـردن در روز مفیـدتر اسـت، حفـظ کـردن در وقتـی کـه انسـان گرسـنه اسـت بهتـر از حفـظ کـردن بـا شکم سیر است»[2].

و یکـی اینکـه خـواب خـود را تـا جـایی کـه بـه سـلامتی و بـدن او و مغـزش زیـانی نرسـد کـم کنـد، و در شـبانه روز بیشـتر از هشـت سـاعت کـه یـک سـوم شـبانه و روز اسـت نخوانـد، اگـر می‌توانـد کمتـر از آن بخوابـد بـاز هـم کمتـر بخوابـد و اگـر خسـته شـد اشـکالی

۱- تذکرة السامع، ص۷۰-۷۱.
۲- منبع سابق، ص۷۲-۷۳.

نـدارد مقـداری بـرای اسـتراحت و تفـریح بـه تفریگاهها بـرود تـا دوبـاره حـال او خـوب شود، و وقتش ضایع نگردد[1].

و یکـی اینکـه همنشـینی بـا افـرادی کـه کمتـر فکـر می‌کننـد و بیشـتر بـازی می‌نماینـد را تـرک کنـد، چـون طبیعـت و خـوی دیگـران تـأثیر در مـا می‌گـذارد، و آفـت همنشـینی و معاشـرت عمـر را بیهـوده تلـف می‌نمایـد، و طالـب علـم بایـد فقـط بـا کسـی اخـتلاط کنـد کـه از او فایـده‌ای بـه او برسـد یـا او را فایـده برسـاند و اگـر نیـاز دارد کـه کسـی بـا او هـم صـحبت شـود بایـد همنشـین او صـالح و دینـدار و پرهیزگـار دارای خیـر زیـاد و شـر انـدک باشـد، کـه اگـر او چیـزی را فرامـوش کنـد بـه او یـادآوری نمایـد، و اگـر بـه یـادآورد او را یـاری دهـد و اگـر نیـاز داشـته باشـد بـا او همـدردی کنـد و اگـر بی‌تـابی کنـد او را بـه شـکیبایی تشویق نماید[2].

و یکـی از آدابـی کـه طالـب علـم بایـد رعایـت کنـد ایـن اسـت کـه در تمـام امـور پرهیزگـار باشـد، و بکوشـد آب و غـذا و لبـاس و مسـکن و همـه نیازهـای او و خـانواده‌اش را از راه حـلال تـأمین شـده باشـد، تـا قلـب او نـورانی گـردد و صـلاحیت پـذیرفتن علـم و نـورش و مفیـد بـودن علـم او، در آن پیـدا شـود. و بایـد بـه هـر خـوراکی کـه بـرایش میسـر اسـت هـر چنـد انـدک هـم کـه باشـد قـانع شـود، و بـه لباسـی کـه بـدن او را می‌پوشـاند قـانع شـود حتـی اگـر کهنـه باشـد، چـون اگـر او در برابـر تنگدسـتی شـکیبایی بـورزد بـه فراخنـای علـم، و دانـش دسـت می‌یابـد، و آرزوهـای متفـرق را از دلـش دور کنـد تـا چشمه‌های حکمت در آن بجوشد[3].

مطلب چهارم: موانع فراگیری علم

هر کسی شایستگی فراگرفتن علم و دانش را ندارد.

۱- منبع سابق ص۷۷- ۸۰ با اندکی تصرف.

۲- تذکرة السامع، ص۸٤-۸۳ با اندکی تصرف.

۳- منبع سابق، ۷۱-۷۵ با اندکی تصرف.

علی‌بن ابی طالب رضی‌الله عنه انواع حاملان علم را که صلاحیت حمل آن را ندارند بیان نموده و آنها چهار دسته‌اند:

یک دسته؛ کسانیکه که برای حمل امانت علم قابل اعتماد نیستند، آنان از استعداد و قوت حافظه برخوردارند ولی از تقوا و پاکی بی‌بهره اند، چنین کسانی علم را که وسیله‌ای برای گسترش دین است وسیله‌ای برای اندوختن دنیا قرار می‌دهدند، و می‌خواهند بوسیله علم خودشان را به دنیا برسانند، و کالایی که برای تجارت آخرت است، با آن تجارت دنیا می‌کنند، چنین کسی در علمی که به دوش دارد مورد اعتماد نیست، و هرگز خداوند او را در علم امام قرار نمی‌دهد، چون که امانتدار کسی است که هدفی ندارد و چیزی جز پیروی از حق نمی‌خواهد.

و این دسته که با کالای آخرت در دنیا تجارت می‌کند، به الله و بندگانش خیانت ورزیده است و به دینش خیانت کرده و بنابراین او برای حمل امانت علم قابل اعتماد نیست و از حاملان واقعی آن به شمار نمی‌آید.

و دسته دوم: کسانیکه که تمام همت خود را برای رسیدن به آنچه دوست دارند مبذول می‌کنند، آنان هر جا که باشند تسلیم شهوت و امیال هستند، و چنین کسی به مقام وراثت پیامبران نمی‌رسد، زیرا علم جز با ترک لذت‌ها و رها کردن آرامش به دست نمی‌آید.

مسلم در صحیح خود می‌گوید: یحیی‌بن کثیر می‌گوید: «علم با راحتی به دست نمی‌آید»[1].

و ابراهیم الحربی می‌گوید: «عقلای همه ملت‌ها بر این اتفاق نظر دارند که نعمت‌ها با تن پروری و راحتی به دست نمی‌آیند و هر کس راحتی را بر زحمت ترجیح دهد راحتی را از دست می‌دهد، پس افراد لذت‌جو کجا و مقام وراثت پیامبران کجا؟»[2].

۱- مسلم، کتاب المساجد.

۲- مفتاح دار السعادة، ١٤٢/١.

فدع عنک الکتابه لست منها .... لـو سـودت وجهـک بالمــداد[1]

ترجمــه:

نوشـتن را رهـا کـن کـه تـو اهـل آن نیسـتی، حتـی اگـر صـورت خـود را بـا قلـم سـیاه کنی.

علـم صنعت قلـب و شـغل آن اسـت، پـس هـر کسـی بـرای کـار وصنعت خـود از دیگـر چیزها دست نکشد، به آن نمی‌رسد.

قلـب یـک رویکـرد دارد و هرگـاه بـه سـوی لـذت‌ها و شـهوت‌ها جهـت داده شـود از علـم منصـرف می‌شـود و هـر کسـی لـذت فراگیـری علـم را در وجـود خـود بـر لـذت‌جویی بدن و امیال خود چیره نگرداند هرگز به مقام علم نخواهد رسید.

دسـته سـوم: آنـانی کـه فرمـانبردار هسـتند کسـانی کـه سینه‌هایشـان بـا علـم خنـک نشـده و قلـبش بـه آن اطمینـان نیافتـه اسـت و بیـنش ضـعیفی در علـم دارنـد، امـا از علمـا تبعیـت و پیـروی می‌کنـد، و ایـن حالـت پیـروان حـق و مقلدانشـان اسـت، گرچـه ایـن دسـته افـراد بـر راه رسـتگاری هسـتند امـا از دعـوتگران نیسـتند و بلکـه سـیاهی لشکر را بیشتر می‌کنند و از فرماندهان و سوارکاران لشکر به شمار نمی‌آیند.

دسـته چهـارم: کسـی کـه بـرای جمـع‌آوری مـال و پـول و ذخیـره کـردن و بیشـتر کـردن آن تـلاش می‌نمایـد و از همـین کـار لـذت می‌بـرد و غـرق در آن شـده و هـیچ چیـزی بـرای او از این کار لذت‌بخش‌تر نیست، چنین کسی کجا و مقام علم کجا.

ایـن چهـار دسـته از دعـوتگران بـه دیـن و از امامـان علـم نیسـتند و نـه از طـلاب راسـتین علـم بـه شـمار می‌آینـد، و اگـر از اینهـا کسـی بـه علـم بیـاویزد او در حقیقـت می‌خواهـد از آن بـالا بـرود و خـود را شـبیه حـاملان آن و اهـل آن قـرار داده و ادعـای وصال علم را می‌نماید درحالی که پیوند خود را قطع کرده است.

و چنـین کسـانی بسـیاری را بـه فتنـه مبـتلا می‌کننـد، و مـردم وقتـی گمـان می‌برنـد کـه آنهـا اهـل علـم هسـتند همـان کـاری را کـه آنهـا می‌کننـد انجـام می‌دهنـد و می‌گوینـد مـا از آنهـا بهتـر نیسـتیم، و چنـین کسـانی دلیلـی هسـتند بـرای هـر انسـانی کـه بـه فتنـه

۱- منبع سابق، ۱۴۲/۱.

مبتلا شده، بنابراین بعضی از صحابه گفته‌اند: «از فتنه عالم فاسق و فتنه عابد جاهل بپرهیزید چون فتنه آنها فتنه هر کسی است که به فتنه مبتلا شده و فریب خورده است»[1].

مبحث سوم
مسئولیت آموزش دادن علم به دیگران

مطلب اول: انجام مسئولیتی که طالب علم در برابر علم دارد.

و آن دو جنبه دارد:

اول: مسئولیت انجام دادن عملی آن
و دوم: مسئولیت آموزش دادن آن به دیگران.

در مورد مسئولیت عمل کردن به آن، ابن مسعود می‌گوید: هر کسی علمی بیاموزد و به آن عمل نکند علم به او چیزی جز تکبر نمی‌افزاید»[2].

و همچنین او رضی الله عنه می‌گوید: «بیاموزید، بیاموزید، و وقتی آموختید عمل کنید»[3].

و حسن می‌گوید: «عالم کسی است که عمل او هم آهنگ با علمش باشد»[4].

۱- منبع قبلی.
۲- الترغیب والترغیب ابی القاسم اصبهانی ۲/ ۸۷۵.
۳- جامع بیان العلم، ۷۰۵/۱ ش۱۲٦٦و دارمی ۱/ ۱۰۳ و خطیب در الاقتضاء۱۰.
٤- جامع بین العلم ٦۹۸/۱ ش۱۲٤.

و همچنین از او نقل شده که گفت: «عقوبت و سزای عالم این است که قلبش می‌میرد، به او گفتند: مردن قلب چیست؟ گفت: یعنی طلب دنیا با عمل آخرت»[۱].

و هلال‌بن العلاء می‌گوید: «طلب علم کار سختی است، و حفظ آن از طلبش سخت‌تر است، و عمل کردن به علم سخت‌تر از حفظ آن است، ودر امان ماندن از آفت‌هایش از عمل کردن به آن سخت‌تر است، سپس این شعر را سرود:

یموت قوم ویحی العلم ذکرهم .... والجهل یلحق أمواتا بأموات[۲]

ترجمه:

قومی می‌میرند و اما علم یاد آنها را زنده نگه می‌دارد، و جهالت و بی‌دانشی مردگانی را به مرده‌های دیگری ملحق می‌کند.

و شافعی می‌گوید: «علم آن نیست که حفظ شده باشد، علم آن است که فایده برساند»[۳].

مطلب دوم: مسئولیت آموزش دادن علم به دیگران

در مورد مسئولیت تعلیم علم به دیگران، عبدالله‌بن مبارک می‌گوید: «هر کسی در تعلیم علم بخل بورزد به سه چیز گرفتار خواهد شد: یا می‌میرد و علم او از میان می‌رود، و یا آن را فراموش می‌کند، و یا اینکه با پادشاه و حاکم همواره همراه می‌شود و علم او همان حاکم خواهد شد»[٤].

و از ابی قلابه روایت است که گفت: علما سه دسته‌اند: مردی که با علم خود زندگی می‌کند، اما مردم همراه او با علم او زندگی نمی‌کنند، و مردی که مردم با علم

۱- منبع سابق، ٦٦٧/١ ش١١٥٦

۲- الترغیب و الترهیب ابی القاسم اصبهانی ٨٧٣/٢.

۳- تذکرة السامع، ص١٥.

٤- سیر اعلام النبلاء ٣٩٨/٨.

او زندگی می‌کنند و او خودش با آن زندگی نمی‌کند، و مردی که با علم خود زندگی می‌کند و مردم هم با علم او همراه او زندگی می‌نمایند.[۱]

یکی از سلف می‌گوید: «دو گروه هر گاه اصلاح شوند همه مردم اصلاح خواهند شد، و اگر فاسد شوند سایر مردم هم فاسد خواهند شد، و آن دو حکام و علماء هستند».

عبدالله‌بن مبارک می‌گوید: « مگر دین را غیر از پادشاهان و علماء سوء چه کسی فاسد کرده است»[۲].

و محمدبن فضل می‌گوید: اسلام به دست چهار گروه از بین می‌رود:

۱- گروهی که به علم خود عمل نمی‌کنند.
۲- آنان که به چیزی عمل می‌کنند که نمی‌دانند.
۳- کسانی که نه می‌دانند و نه عمل می‌کنند.
۴- و گروهی که مردم را از آموختن علم باز می‌دارند.[۳]

ابن قیم می‌گوید: گروه اول کسانی که علم دارند اما به آن عمل نمی‌کنند چنین افرادی برای عموم مردم زیان بارتر هستند، چون چنین کسی دلیل مردم برای انجام هر کار زشتی است.

و گروه دوم: عابد جاهل، مردم به خاطر عبادتش به او گمان نیک می‌برند، و از او با اینکه نمی‌داند الگوبرداری می‌نمایند.

و این دو گروه همان‌هایی هستند که یکی از سلف در سخن خود به آنان اینگونه اشاره می‌نماید:

۱- مصنف عبدالرزاق، ۲٥٤/١١ والحلیه ابونعیم، ۲۸۳/۳.
۲- مفتاح دار السعادة ۱/۱٦۰
۳- مفتاح دار السعادة، ۱۰٥/۱.

«از فتنه عالم فاسق و فتنه عابد جاهل بپرهیزید، زیرا فتنه آنها سبب فتنه و فریب خوردن همگان خواهد شد».[۱]

چون مردم به علما و عبادت‌گذاران خود اقتدا می‌کنند، پس وقتی علما فاسق باشند و عابدان جاهل، مصیبت فراگیر می‌شود و فتنه عام و خاص را دربر می‌گیرد.

و گروه سوم: آنهایی هستند که نه علم دارند و نه عمل اینها مانند چهارپایان‌اند.

و گروه چهارم نمایندگان شیطان روی زمین هستند آنها کسانی‌اند که مردم را از طلب علم و تحصیل آگاهی دینی باز می‌دارند، چنین کسانی برای مردم از شیطان‌های جنی زیان بارترند، چون آنها دلها را از رسیدن به هدایت الله و راه الله متعال باز می‌دارند.[۲]

شعبی می‌گوید: «هر امتی علمایشان بدترین آنها هستند به جز مسلمین که علمایشان بهترین آنها می‌باشند».[۳]

ابن تیمیه می‌گوید: «اهل سنت در اسلام همانند مسلمین در میان پیروان ادیان دیگر هستند، زیرا غیر از مسلمین دیگر همه ملت‌ها گمراه‌اند و آنان را علمایشان گمراه ساخته‌اند. پس علمایشان بدترین آنها هستند، و مسلمین برهدایت قرار دارند، و هدایت بوسیله علماء تبیین می‌شود بنابراین علمای مسلمین بهترین افراد آنها هستند. و همچنین امامان اهل سنت برگزیدگان امت می‌باشند و ائمه اهل بدعت برای امت از گناهان زیان بارتر و خطرناک‌ترند».

و بدرالدین‌بن جماعه می‌گوید: «بدان همه آنچه درباره فضیلت علم و علما گفته شده فقط علمایی که به علم خود عمل می‌کنند و نیکوکار و پرهیزگارند را شامل می‌شود، آنان که قصدشان از علم رضامندی الله و نزدیک شدن به او در بهشت بوده

۱- منبع قبلی، ۱۳۹-۱۴۳.

۲- مفتاح دار السعادة ۱/۱٦۰

۳- منبع سابق.

است، نه کسی که علم را با نیت بد و یا سرشتی پلید و یا به خاطر اهداف دنیوی از قبیل مقام و مال و یا بیشتر شدن پیروان و زیاد شدن شاگردان، طلب می‌کند».[1]

خاتمه

ای طالب علم از آنچه گفته شد مسئولیت بزرگی که به دوش شما گذاشته شده روشن گردید، شما سه مسئولیت را به دوش دارید:

مسئولیت اول: مسئولیت خودت.
مسئولیت دوم: مسئولیت این دینی که حامل آن هستی و امانتدار آن شده‌ای.
مسئولیت سوم: مسئولیت این است که باید به تعلیم و ارشاد آن بپردازی و نصیحت و راهنمایی خود را از آنها دریغ مداری.

بر هیچ طالب علمی پوشیده نیست گمراهی و انحرافی که بسیاری از مردم امروزه بدان گرفتارند، نتیجه دوری‌شان از شریعت پروردگارشان است، و پر واضح است که بهبود یافتن اوضاع مردم مشروط به بازگشت آنها به دینشان و وابسته به چنگ زدن آنان به شریعت پروردگارشان است این یک حقیقت مسلم است و طلاب علم پرچمداران و حاملان شریعت و امانتداران میراث نبوت‌اند، و معالجه مردم و دارویشان با آنها است، بنابراین اگر آنان وظیفه خود را درست انجام دهند به یاری الله متعال اوضاع مردم تغییر خواهد کرد و سامان خواهد یافت.

و عجیب است که اهل باطل برای باطل خود فعالیت می‌کنند و هر آنچه در توان دارند در راه آن مبذول می‌کنند و از شیوه‌های گوناگون در راستای خدمت به این باطل خواه دینی منحرف باشد یا فکری فاسد ویا سرگرمی حرامی باشد، استفاده می‌نمایند.

۱- تذکرة السامع ص۱۳.

اما بعضی از اهل حق و طلاب علوم شرعی با اینکه برحق هستند و تلاشی که انجام می‌دهند پاداش دارد، و تلاش‌های اهل باطل گناه و رسوایی و زیان آشکار در دنیا و آخرت است، اما چنان و تلاشی را صرف احیای دین نمی‌نمایند و عجیب‌تر اینکه طالب علم به دنیا و کالای فانی آن و زیبای‌های زودگذرش روی بیاورد و برای تحصیل علمی که راه ورود به بهشت جاویدان است تلاش نورزد، پس شایسته نیست که طلاب علم به راحتی و مشغول شدن به لذت‌های زندگی و رفاهی که در دوران ما شیوع یافته تن دهد.

وطالب علم باید بداند که اگر او تحصیل علم را از دست بدهد و شب و روز خود را ضایع کند و اوقات جوانی را هدر دهد و خود را به استفاده از مجالس فراگیری علم و کلاسهای درس ملزم نکند و اوقات فراغت و نشاط و توانایی را غنیمت نشمارد، وقتی این اوقات گذشتند دیگر هرگز باز نمی‌گردند، و او وقتی در مسئولیت فراگیری علم کوتاهی بورزد به طریق اولی در مسئولیت تبلیغ شریعت الله متعال کوتاهی خواهد ورزید، چون کسی که خود چیزی را ندارد چگونه آن را به دیگران می‌دهد.

بنابراین شایسته است که طالب علم احساس مسئولیت کند و وظیفه یاد گرفتن علم شرعی و عمل به آن و تعلیم آن به دیگران را انجام دهد.

و این کار زمانی انجام می‌گیرد که او راه پیامبران و شیوه آنها را در تبلیغ دین در پیش بگیرد، شیوه آنان صبر و تحمل و نیکی کردن در مقابل بدی مردم و مهربانی با مردم بوده است، و همچنین آنان مردم را با بهترین شیوه ممکن به سوی الله تعالی می‌کشاندند، و تا جایی که می‌توانستند خیرخواه مردم بودند»[1]

هذا والله اعلم وصلی الله علی نبینا محمد واله وصحبه وسلم.

۱- مفتاح دار السعادة ٦٦/١.

الله متعال می فرماید:

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛

پس چرا از هر جمعی از ایشان گروهی بیرون نیاید تا در دین آگاه شوند و تا قوم خود را چون به سوی ایشان باز آیند بیم دهند باشد که ایشان بترسند»

پس الله فرمود: «يتفقهوا فی الدين» به امانت فراگیری علم راهنمایی می‌کند، بنابراین طالب علم باید قبل از تعلیم دین و ابلاغ آن به مردم، در دین آگاهی و بینش حاصل کند. و «لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون» در این قسمت آیه به مسئولیت آموزش آن اشاره شده، مسئولیتی که طالب علم بعد از دریافت و کسب علم و دانش مفید، این مسئولیت را به عهده خواهد داشت.

و شکی نیست هر طالب علمی که این آیه را نصب‌العین خود قرار ندهد، بیم آن می‌رود که هلاک شود. و برای توضیح این رهنمود الله متعال و مفاهیم و آموختنی‌هایی که در آن نهفته است، بر آن شدم که این پژوهش مختصر را به رشته تحریر در بیاورم، و آن را «امانت فراگیری علم و مسئولیت آموزش آن به دیگران» نام نهادم.

استاد دکتر محمد بن خلیفه التمیمی